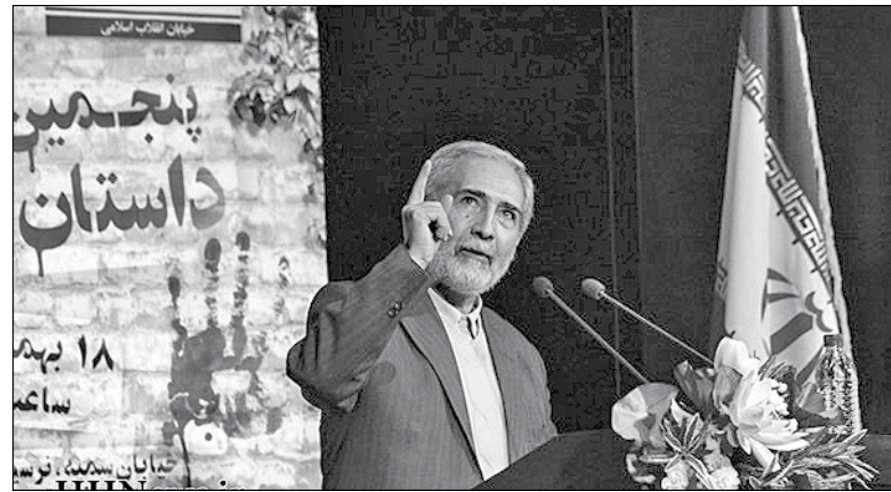




یادی از «امیر ادبیات انقلاب»



استاد امیر حسین فردی در سال ۱۳۲۸ در روستای قره تپه اردبیل بدنیا آمد. او را می‌توان یکی از دانستان نویسان و روزنامه‌نگاران حرفه‌ای نامید که توانست با قلم خود، داستان نویسی انقلاب را هویت و سمت و سو دهد. «امیر ادبیات انقلاب» از پایه‌گذاران کتابخانه مسجد جوادالائمه (ع) در سال ۱۳۵۳ و بانی شورای نویسندگان آن مسجد بود. او توانست نسلی از بهترین داستان نویسندگان و هنرمندان انقلابی را در دل فرهنگ مسجد سامان دهد. وی که از موسسین حوزه هنری به شمار می‌آید، سالها به عنوان مدیر کارگاه قسه و رمان و نیز مدیر مرکز آفرینش‌های ادبی این نهاد به فعالیت پرداخت. استاد فردی، «کیهان علمی» را بنیان گذاشت و بیش از ۲۷ سال در کسوت مدیر مسئول و سردبیر مجله «کیهان بچه‌ها» عاشقانه و خستگی ناپذیر به نسل جدید سرزمین خود خدمت کرد. عضویت در انجمن قلم ایران، عضویت در شورای داستان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، عضویت در شورای داستان بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، مسئولیت جشنواره انتخاب کتاب سال شهید حبیب غنی‌پور، مسئولیت شورای ادبیات

سرودی در سایه سار سکوت

همه کسانی که دلبسته کار و تلاش برای کودکان این سرزمینند به خوبی می‌دانند که پا در دنیایی پر هیاهو گذاشته‌اند.

دنیای کودکان از نگاه بیرون ساده؛ اما بسیار پیچیده است؛ آرام؛ اما پر آشوب است. کسانی که این دنیا را نشناختند؛ بی‌چون و چسرا از در ک آن ناتوانند؛ شاید به همین دلیل است که در کشور فعالان عرصه هنر و ادبیات کودکان هیچ گاه جدی گرفته نشده‌اند؛ چون بسیاری کار برای کودکان را کاری کودکانه می‌بینند! یعنی کاری که در خور اهمیت و جایگاهی ویژه نیست؛ اما حقیقت این است که یکی از باشناخت‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین عرصه‌های تولید فکر و فرهنگ بعد از انقلاب اسلامی عرصه هنر و ادبیات کودکان است. در این میدان چهره‌هایی پا در میدان گذاشتند که هر یک خود قهرمان فرهنگی هستند. یکی از این هنرمندان آشنا مرحوم استاد امیر حسین فردی است. فردی به خود مردی نامدار بود که دردنیایی پر هیاهوی

هنرمندی که از ۵۷ آغاز شد

سال ۸۷ بود. یکی از جشنواره‌های ادبی در آیین پایانی خود، استاد امیرحسین فردی و نویسنده‌ای دیگر را هدف تجلیل قرار داد. استاد اما در اعتراض به تجلیل از نویسنده غیرانقلابی، از پذیرش سکه‌های اهدایی خودداری کرد. دبیر جشنواره که از شاعران شناخته شده‌ای است با نگارنده تماس گرفت و گفت می‌خواهد هدایای استاد را به روزنامه کیهان بفرستد. استاد... هیچ گاه آن سکه‌ها را نپذیرفت! استاد فردی، نویسنده‌ای ثروتمند نبود، نمی‌خواست هم از اهالی سیم و زر و دنیا شود. او هیچ گاه از خانه و محله قدیمی دست نکشید. دغدغه او نه طلا و بردن تعداد آثار، نه درخشش در فلان جشنواره و نه گرفتن سکه که همه زندگی‌اش وقف انقلاب اسلامی بود؛ اگر موز می‌زد و می‌نوشت؛ برای انقلاب می‌نوشت.

آشنایی می‌گفت: «روزی به دفتر جناب فردی در حوضه هنری رفتم. دیدم ناراحت اند. استاد دلیل ناراحتی خود را نگرانی برسر انقلاب توصیف کردند. در تمام روزها و ماههای فتنه ۸۸ این نگرانی در نگاه و رفتار و قلمشان به چشم

می‌آمد. او که همواره از عصبانی بودن دوری می‌کرد، در نامه‌ای سرشار از قهر انقلابی، به دوست دوران نوجوانی و بچه محل خود که ننگ مزدوری اجنبی را به دوش می‌کشید، بی‌پروا و بی‌تعارف، صدای خود را بلند کرد و او را به آغوش انقلاب و مردم فراخواند.

استاد که بخوبی دریافته بود؛ آینده انقلاب در گرو تربیت نسل کودکان و نوجوانان انقلابی و آشنا با موضوع سیاست است، صفحه سیاسی را در کیهان بچه‌ها راه اندازی کرد. علاقه وی به مخاطب خود - کودک و نوجوان - نیز به حدی بود که مطالب غیرمفید برخی رسانه‌ها برآشفته‌شان می‌کرد. به یاد دارم روزی بر برگه‌ای از کیهان بچه‌ها به تحریریه روزنامه فرستاد. در آن نوشته بود که فلان مجله نوجوانان، آدمی منحرف و بهایی را هدف معرفی و تجلیل قرار داده است. وی با قلم خود تأکید کرده بود:

«...نباید نسبت به بی‌مسئولیتی متوالی دست اندرکاران... آنستبست به چاپ این گونه مطالب بی‌تفاوت ماند» وقتی هم آثار زنده یاد فردی را نگاه می‌کنم در همه آنها «دردهای فتنه انقلابی» و «دواپسویی‌های اخلاقی» موج

به بهانه سومین سالگرد کوچ پیر عرصه ادب و فرهنگ و هنر، امیر حسین فردی

سلام پیر مرد!...

■ زهره بزدان پناه قره تپه (نویسنده و مستند ساز)

می‌خواهم هر جا که خواستم بروم، می‌خواهم وزن نداشته باشم، می‌خواهم تخته زمین نباشم. می‌خواهم مثل یک خیال باشم. میان ذرات آسمان جاری بشوم.» حالا که پیکرت را جا گذاشته‌ای رفته‌ای، خوش به حالت که دیگر درد نداری و روزهایت زخمی نیستند... اما فرهنگ و ادب و هنر ما درد دارد، پیرمردا!... ما هم نمی‌گوییم. از چگونه رفتن هم نمی‌گوییم که چطور در عصر یک روز از روزهای اردیبهشت، چهارمشتک تنفسی شدی و تا تو راه بیمارستان برساند، دره‌مان راه بیمارستان، همه و همه چیز را جا گذاشتی و خودت، تنهای تنها، در جوارالائمه (ع) سپس همه، همراه رقتی و اینکه انقدر خوب و ساده، اما با شکوه و عزت، زندگی کرده بودی که بدرفقه رفتن هم، با شکوه بوده است و مزین به پیام تسلیت عزیز دلت، حضرت آقا.



تلاش‌های دیگری هم نمی‌گویم که هیچوقت، نه تسوی بوق و گرنای تبلیغاتی می‌شد و نه پول سبایه، ته جیب می‌انداخت. از کتاب‌های هم نمی‌گویم؛ نه از «گرگ سالی»، نه از «سپاه چمن» و «آشیانه در مه» و «کوچک جنگلی»؛ از دیگر کتاب‌ها و داستان‌ها و نوشته‌های هم نمی‌گوییم. از چگونه رفتن هم نمی‌گوییم که چطور در عصر یک روز از روزهای اردیبهشت، چهارمشتک تنفسی شدی و تا تو راه بیمارستان برساند، دره‌مان راه بیمارستان، همه و همه چیز را جا گذاشتی و خودت، تنهای تنها، در جوارالائمه (ع) سپس همه، همراه رقتی و اینکه انقدر خوب و ساده، اما با شکوه و عزت، زندگی کرده بودی که بدرفقه رفتن هم، با شکوه بوده است و مزین به پیام تسلیت عزیز دلت، حضرت آقا.

این روزها که سالگرد رفتن است، نمی‌خواهم از سن و سالت بگویم که هنگام رفتن، شمسبت و چهارسال، طلوع و غروب خورشید را دیده بودی؛ یعنی، درآسیاب زندگی و کار و تلاش و فعالیت، می‌سپید کردی و دیگری، پیرمردی شده بودی برای خودت؛ یعنی دیگر هر وقت کسی می‌دیدت، باید می‌گفت: «سلام! پیرمردا!... پیر مرد، یعنی دانی مردها... یعنی سرد و گرم کشیده روزگارها... یعنی آنچه دیگران درپیش مسو می‌بینند، تو درخست خام می‌بینی... نمی‌خواهم از زادگاهت بگویم که همه می‌دانند، دامنه‌های زیبا و با صفای سیلان بوده است و روستای قره تپه؛ اصلاً نمی‌خواهم از قلم زدن‌ها و نویسنده‌گی و می‌سپید کردن‌های درعرصه ادبیات بگویم؛ از مسئولیت‌های مختلف ازحوضه هنری و کیهان بچه‌ها ازحوضه هنر و ادب و فرهنگ و ادب و هنر و فرهاد کتان هنربرای هنر، برپیکرش می‌نشینند و جرات آن، هم خودش را در هم، اهالی دغدغه‌مندش را دردمند می‌کند. بی‌شک دارم، خودت هم، ناگاه از این خودم را در پیاده‌رو و یا در کوچه خلوتی جا نگذارم! بروم بی‌کار خودم، خسته شدم. اما از بس این پیکر پر درد و سکنجیم، با دوش کشیده‌ام و این طرف و آن طرف بردم... می‌خواهم از دست خودم رها بشوم. می‌خواهم سبک بشوم.

پیام رهبر معظم انقلاب به مناسبت درگذشت امیر حسین فردی



رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیامی درگذشت نویسنده متعهد و مجاهد «امیرحسین فردی» را تسلیت گفتند. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری، متن پیام رهبر انقلاب را به این شرح منتشر کرد:

بسم الله الرحمن الرحیم

درگذشت تأسفبار هنرمند و نویسنده متعهد و مجاهد آقای امیرحسین فردی رحمه‌الله را به همه اصحاب ادبیات و هنر انقلاب و به خانواده و بازماندگان و یاران همراه ایشان تسلیت عرض می‌کنم. این هنرمند مؤمن و سختکوش از پیشکوتان در عرصه فعالیت‌های ادبی دوران انقلاب و از بنیان‌گذاران هسته‌های جوانان هنرمندان انقلابی و در شمار برجستگانی بود که نهال پر طراوت هنر انقلاب را در برابر دشمنان عنود و هم‌رازان سست عصر، با انگیزه و ایمان راسخ خویش پاسداری کردند و به شکوفایی و باروری امروز رساندند. رحمت خدا بر او و بر تلاش صادقانه‌اش.

فردی در فتنه ۸۸ شجاعانه وارد شد

سال ۱۳۶۸ عده‌ای از حوزه هنری رفتند و بعضی از آنها در مؤسسه کیهان مشغول به کار شدند. بعد از رحلت امام خمینی (ره) که آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری منصوب شدند آقای فردی در کیهان بچه‌ها سرمقاله‌ای در تجلیل از رهبری نوشت. او در آخرین سرمقاله نوشته بود: آقا ما شما را دوست داریم. به گفته خود فردی، بعد از آن، یکی از آقایانی که از حوزه رفته بود، وقتی فردی را در راهرو می‌دید به حالت تمسخر رو او می‌گفت: «آقا ما شما را دوست داریم.» امیرحسین فردی بین خطاهای تفکرات مختلف و آدم خوب و بد فرق نمی‌گذاشت و به همه محبت می‌کرد. فردی یکی از نویسندگانی

را که با لایه‌هایی در چند کشور خارجی جوایزی کسب کرده بود، به مسجد جوادالائمه دعوت کرده بود تا برای بچه‌های اهل ادبیات آنجا صحبت کند. بعد از تمام شدن جلسه این نویسنده از فردی خواسته بود تا به کسی بگوید او به مسجد آمده است. چون در محافل روشنفکری برایش بد می‌شود. آقای فردی بسیار ناراحت شده بود حتی اگر کسی با او هم عقیده نبود، نمی‌توانست او را دوست نداشته باشد، زیرا فردی نرم‌خو و مهربان بود. من خود در واقع به فردی بعد از فتنه ۸۸ علاقه‌مند شدم. او در فتنه ۸۸ شجاعانه وارد صحنه شد و ادب مطالبی مستند و محکم راجع به یکی از محال‌های تحطیب‌ها فتنه ۸۸ که در خارج به سر می‌برد نوشت که انصافاً خوب بود. طول زندگی فردی زیاده نبود. اما عرض زندگی شخصی او خوب بود. فردی آن‌گونه که دوست می‌داشت زندگی کرد. بسیاری از ما به زندگی شخصی خود آن‌گونه که باید نرسیدیم، اما همه چیز زندگی او چه در زمان جنگ و چه غیر از جنگ و در موقعیت‌های مختلف سر جای خودش بود. نوشتنش، مطالعه‌اش، فوتبالتش و... همه برنامه‌هایش سر جای خودشان بودند.

فردی معمولاً به خاطر برنامه‌ها و اصرارهای ادارات و سازمان‌ها برنامه‌های زندگی شخصی خود را به هم نمی‌زد. به‌عنوان یک نمونه، در دهه ۱۳۶۰ جایی با نام دفتر ادبیات کودک و نوجوان درست کردیم. از فردی خواستیم تا روز سه‌شنبه به جلسه هفتگی دفتر بیاید و با اصرار او را آوردیم. اما او با ناراحتی می‌گفت: «هن سه‌شنبه‌ها فوتبال دارم و شما برنامه من را به هم زدید.» فردی زندگی ساده‌ای داشت و حرص مال دنیا را نداشت. شاید به همین سبب نیز فرصت کافی برای رسیدگی به علایق شخصی‌اش را پیدا می‌کرد.

خداوند عاقبت همه ما را ختم به خیر کند!

فردی معمولاً به خاطر برنامه‌ها و اصرارهای ادارات و سازمان‌ها برنامه‌های زندگی شخصی خود را به هم نمی‌زد. به‌عنوان یک نمونه، در دهه ۱۳۶۰ جایی با نام دفتر ادبیات کودک و نوجوان درست کردیم. از فردی خواستیم تا روز سه‌شنبه به جلسه هفتگی دفتر بیاید و با اصرار او را آوردیم. اما او با ناراحتی می‌گفت: «هن سه‌شنبه‌ها فوتبال دارم و شما برنامه من را به هم زدید.» فردی زندگی ساده‌ای داشت و حرص مال دنیا را نداشت. شاید به همین سبب نیز فرصت کافی برای رسیدگی به علایق شخصی‌اش را پیدا می‌کرد.

دست نوشته‌ای از استاد فردی

امروز وارد فصلی سال زندگی ام شدم. پس از این نظر باید روزی به یاد باز نشستی؟ سفت سالی... خوب احساس می‌کنم که لب‌تر هم... خیر اتم در این و این روزها و شب‌های ماه رمضان، از لایه‌های لایه‌های... کنه که این سال‌های باقی مانده‌م، از آن هدیه‌ها که در لایه‌های تار کرده است، بفرست کند و من را با بر روی سفید درخشان آمودم به پیش‌ها من بپراند و دوست جدیدی پانده است.

سلام برادرم ...!

بسمه تعالی

سلام برادرم امیرحسین! می‌دانم که در بهشت هستی. شک ندارم. اینجا هم که بودی، بهشتی بودی. این را فقط من نمی‌گویم. هر کسی که تو را گرفته با او آشنا بود، می‌شناخت و با تو سر و کار داشت. اقرار می‌کرد که تو بهشتی هستی.

امیرحسین، دلبستگی خاطر تو، کیهان بچه‌هاست. مجله‌ای که عمرت را به پای آن خرج کردی. کیهان بچه‌ها، به‌عنوان یک میراث ملی مرهون زحمت متخصصانه توست.

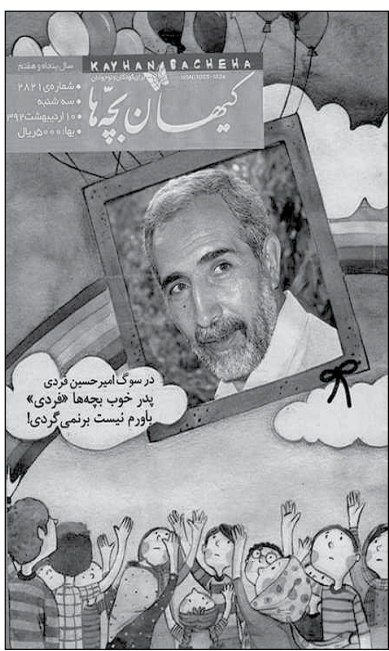
امروز کار بچه‌های مجله سخت‌تر از گذشته است. کیهان بچه‌ها رقبه‌های زیادی پیدا کرده که هر کدام می‌توانند عرصه را بر مجله تنگ کنند. از پدیده‌های نوظهور، فضای مجازی، گوشی‌های هوشمند گرفته تا رقبیان دوست‌داشتنی و آشنا، مجلات کودک و نوجوان که خوشبختانه تعدادشان رو به افزایش

مسیر روشن زندگی هنرمندانه فردی

دنیا کوچیده می‌دیدم که فردی هر قدر پیش می‌رود، بر سر آرمان‌های خودش مصمم‌تر، راست‌تر می‌شود. حتی در ماه‌های آخر زندگی که کسالت جسمانی، با وجود انگیزه و پرطراوت و با شتاب و عشق افزون‌تری، می‌نوشت، «سماعیل» را نوشت و در دی‌یاش «سالی» و مشغول نگارش ادامه این داستان بود که این بار جبر زمان به

فردی با کیهان بچه‌ها، رویاهای بسیاری از فرزندان این کشور را ساخته بود. من هم فردی را در کودکی با کیهان بچه‌ها شناختم و در نوجوانی با خواندن کتاب «سپاه چمن» ما، به سان برخی دیگر از مردان بزرگ و تاریخ‌ساز، حتی در واپسین روزهای زیستن در این دنیا نیز شجاع، مجاهد و مبارز باقی ماند!

کافی است تا زندگی و مرام امیرحسین فردی را با خیلی‌هایی



بیشتر آدم‌ها، بنابر جبر طبیعت، هر چه بیشتر با به سن می‌گذرانند، محافظه‌کارتر می‌شوند. اما برخی از آدم‌ها سیری را برای زندگی خودشان انتخاب می‌کنند که گرفتار هیچ نوع آدم‌ها هر چه سنشان بالاتر می‌رود، با وجودی که جسمشان کهنه و فرتوت می‌شود، برخلاف منشی طبیعت، روحشان بزرگ و برتر می‌شود. امیرحسین فردی، نمونه بارز چنین شخصیت‌هایی بود.

در این روزگار، دیدیم که برخی از همکاران، دوستان و حتی شاگردان او سر حرف و قول خود ننمانند. در بزنگاه‌هایی که جامعه به قلم و عمل آنها نیاز داشت، پشت سکوت پنهان شدند یا سر خود را بر سرگرمی‌های بی‌بوده گرم کردند. برخی از آنها آمیز شد که گفتند، حاضر نیستیم برای شهدا کار نکنیم. چون ممکن است به سود یک جناح سیاسی شود!! حتی نوشته‌های بعضی‌هایشان که از قضا روزگاری افراطی بودند و فردی را به خاطر نرم‌خویی و مهربانی‌اش با لیبرال بودن متهم می‌کردند، سر از سبایت‌های صهیونیستی در آورده‌ام! امیرحسین فردی از آن کتب و مدتی هم در گروه ادب و هنر روزنامه کیهان، سرباز او بود. در این سال‌ها، تا لحظه‌ای که از

فردی با کیهان بچه‌ها، رویاهای بسیاری از فرزندان این کشور را ساخته بود. من هم فردی را در کودکی با کیهان بچه‌ها شناختم و در نوجوانی با خواندن کتاب «سپاه چمن» ما، به سان برخی دیگر از مردان بزرگ و تاریخ‌ساز، حتی در واپسین روزهای زیستن در این دنیا نیز شجاع، مجاهد و مبارز باقی ماند!

کافی است تا زندگی و مرام امیرحسین فردی را با خیلی‌هایی